

مراسم قرآن به سر گذاشتن

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم كن لوليک الحجة ابن الحسن...

یارب زکرم حال دعا بخش مرا

وز حال دعا جرم وخطا بخش مرا

تا امشب اگر مرا نیا مرزیدی

امشب به علی مرتضی بخش مرا

الهی العفو

سَيِّدِي أَخْرَجْ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قَلْبِي وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ الْمُصْطَفَى وَ إِلَهِي خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَنْقِضِي لِي إِلَى دَرَجَةِ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ وَ أَعِنِّي بِالْبُكَاءِ عَلَى نَفْسِي فَقَدْ أَفْنَيْتُ بِالتَّسْوِيفِ وَ الْأَمَالِ عَمْرِي وَ قَدْ نَزَلَتْ مَنزِلَةَ الْأَيْسِينَ مِنْ خَيْرِي فَمَنْ يَكُونُ أَسْوَأَ حَالًا مِنِّي إِنْ أَنَا نَقَلْتُ عَلَى مِثْلِ حَالِي إِلَى قَبْرِي لَمْ أُمَهِّدْ لِرُقْدَتِي وَ لَمْ أَفْرُشْهُ بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ لِصُجَّتِي وَ مَا لِي لَا أَبْكِي وَ لَا أَدْرِي إِلَى مَا يَكُونُ مَصِيرِي وَ أَرَى نَفْسِي تُخَادِعُنِي وَ أَيَّامِي تُخَاتِلُنِي وَ قَدْ حَقَّقْتُ عِنْدَ رَأْسِي أَجِنِحَةَ الْمَوْتِ فَمَا لِي لَا أَبْكِي أَبْكِي لِخُرُوجِ نَفْسِي أَبْكِي لِظُلْمَةِ قَبْرِي أَبْكِي لِضَيْقِ لِحْدِي أَبْكِي لِسُؤَالِ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ إِيَّايَ أَبْكِي لِخُرُوجِي مِنْ قَبْرِي عَرِيَانًا ذَلِيلًا حَامِلًا ثِقْلِي عَلَى ظَهْرِي أَنْظُرُ مَرَّةً عَنْ يَمِينِي وَ أُخْرَى عَنْ شِمَالِي إِذِ الْخَلَائِقُ فِي شَأْنِ غَيْرِ شَأْنِي لِكُلِّ أَمْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ وَجْهُ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ صَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ وَ وَجْهُ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبْرَةٌ تَرَهَقُهَا قَتْرَةٌ وَذَلَّةٌ، سَيِّدِي عَلَيْكَ مُعَوْلِي وَ مُعْتَمِدِي وَ رَجَائِي وَ تَوَكَّلِي وَ بِرَحْمَتِكَ تَعَلَّقِي تُصِيبُ بِرَحْمَتِكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي بِكَرَامَتِكَ مَنْ تُحِبُّ (١)

الهی العفو

بیا با حق شبی خلوت نمائیم

به تقوا خویش را زینت نمائیم

در این بزم سراپا شور و احساس

بیا از فاطمه دعوت نمائیم

می خوایم قرآن به سر بگیریم و خدا را به حق ۱۴ نور پاک و مقدس قسم بدیم ... عزیز دلم نکنه به موقع کسالت و بی حالی بر تو غلبه کنه. خیلی حواست و جمع کن . حالا آرام به طوری که همه بتونن تکرار کنند این کلمات و زمزمه کن اللهم العن قتله امیر المؤمنین ۳ (بعدد ما احاط به علمک) ، «استغفر الله ربی اتوب الیه» ۳ ، هفت مرتبه « یا ارحم الراحمین » قرآنها رو مقابل صورت باز کنید.

به قرآنت نما امشب نظاره

چرا قرآن ما شد پاره پاره

چرا آیات قرآن غرق خون است

چرا قرآن تمامش لاله گون است

چرا قرآن ما فرقت شکسته

مگر خنجر به فرق او نشسته

چرا قرآن ما گردیده خاموش

چرا بیت علی گشته سیاه پوش

یتیمان سینه را صد چاک کردند

چرا قرآن به زیر خاک کردند

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ وَمَا فِيهِ وَفِيهِ اسْمُكَ الْأَكْبَرُ وَاسْمَاؤُكَ الْحُسْنَى وَمَا يُخَافُ وَيُرْجَى أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ عَتَقَانِكَ مِنَ النَّارِ ائِنجَا مِي فَر  
مآیند هر حاجتی دارید از خدا بخواه انشا الله برآورده می شه اما بی معرفتیته اگه اولین حاجتمون سلامتی و فرج آقا امام زمان نباشه.

اگر خواهی که قرآن سر بگیری

برو در زیر تابوت امیری

بود تشییع جسم باب زینب

بگیر قرآن خود را بر سر امشب

قرآنها را روی سر بگذارید اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الْقُرْآنِ وَبِحَقِّ مَنْ أَرْسَلْتَهُ بِهِ وَبِحَقِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مَدَحْتَهُ فِيهِ وَبِحَقِّكَ عَلَيْهِمْ فَلَا أَحَدَ أَعْرَفُ بِحَقِّكَ مِنْكَ.

ده مرتبه بشمارید زیاد و کم نشه . دقیقاً همون چیزی که به ما سفارش کردند همو نو بگیریم.

(بِكَ يَا اللَّهُ ۳) (بِكَ يَا اللَّهُ ۳) (بِكَ يَا اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ رَبِّي وَعَظُمَ شَأْنُهُ)

ابن شهر آشوب رحمه الله از ابن عباس روایت کرده: روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود و بر ران چپش ابراهیم پسرش را نشانیده بود و بر ران راست خود امام حسین علیه السلام را و یک مرتبه این را می بوسید و یک مرتبه او را ناگاه وحی نازل شد فرمود: جبرئیل از جانب پروردگار من آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت ترا سلام می رساند و می فرماید که این هر دو را برای تو جمع نخواهم کرد. یکی را فدای دیگری گردان پس حضرت نظر کرد به سوی ابراهیم و گریست و نظر کرد به سوی سیدالشهداء علیه السلام و گریست پس فرمود که ابراهیم ، مادرش ماریه است و چون بمیرد به غیر از من کسی محزون نخواهد شد. و مادر حسین ، فاطمه است و پدرش علی است که پسر عم من و به منزله جان من و گوشت و خون من است و چون او بمیرد دخترم و پسر عمم هر دو اندوهناک می شوند و من نیز بر او محزون می گردم و من اختیار می کنم حزن خود را بر حزن ایشان ؛ ای جبرئیل ! ابراهیم را فدای حسین کردم و به فوت او رضا دادم ! پس بعد از سه روز مرغ روح ابراهیم به جنات نعیم پرواز نمود و بعد از آن حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه امام حسین علیه السلام را می دید او را بر سینه خود می چسبانید و لبهای او را می مکید و می گفت : فدای تو شوم ای کسی که ابراهیم را فدای تو کردم. (۲)

در روایت است ، وقتی ابراهیم ، فرزند رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بیمار شد و در حال احتضار بود ، پیغمبر اسلام داخل اتاق شدند ، دید میوه ی دلش لحظات آخر عمر خود را سپری می کند ، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) او را در آغوش گرفت ، گریست و فرمود : فرزندم ! چه کنم که مرگ حکم خداست و من بر حکم خدا صبر می کنم . یا رسول الله ! فرزندان ابراهیم در حال احتضار بود ، منقلب شدی و او را در آغوش گرفتی ، با اینکه او تشنه نبود ، زخمی بر بدن نداشت ، زیر آفتاب گرم و سوزان نبود ، تیری بر گلویش نخورده بود ، شما منقلب شدی ، اما در کربلا چه حالی داشت میوه ی دلت امام حسین(علیه السلام) ! فرمود : آیا نمی بینید اصغرم که مانند ماهی از دریا به خشکی افتاده ، از فرط عطش بی تابی می کند. هنوز سخن امام تمام نشده بود . حرمه با اشاره عمر سعد گلوی نازک علی اصغر را هدف تیر ۳ شعبه قرار داد.

گلوی نازک و تیر سه شعبه ، بازوی دشمن

تو خود دانی که چون شد حال اصغر تا بداد جان را

وای بر حرمه که اندیشه زخون تو نکرد

رحم بر کودکی و سوز درون تو نکرد

وای بر حال دل مادر بیچاره ی تو

پس از این مادر و قنذاقه و گهواره تو

ای دریغا که شدی کشته بی شیری من



لحظات آخر عمر پیغمبر بود. یه موقع حسن و حسین بادیده گریان، صیحه زنان وارد خانه شدند و خود را بر روی رسول خدا افکندند علی خواست آنان را از آن حضرت جدا سازد که پیامبر به هوش آمد و فرمود: ای علی بگذار من آنهار ابویم و آنها مرا بیویند، من از دیدار آنها توشه بگیرم و آن ها از دیدار من توشه بگیرند، آگاه باش که این دونفر بعد از من ستمها خواهند دید و با ظلم کشته خواهند شد سپس سه بار فرمود: خدا لعنت کند کسانی را که به این دو نفر ظلم کنند (۷)

اما قربان آن آقای که سینه اش سنگین شد . چشم باز کرد ،

وَ الشَّمْرُ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِكَ، مَوْلُغٌ سَيْفَهُ عَلَى نَحْرِكَ، قَابِضٌ عَلَى شَيْبَتِكَ بِيَدِهِ، ذَائِبٌ لَكَ بِمَهْنَدِهِ دِيدٌ شَمْرٌ (لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ) خنجر به دست روی سینه ی مبارک نشست است .

آه از آن روز که بر سینه او

رفت آن دشمن دیرینه او

آه از آن روز که آن خصم لعین

چکمه پوش آمد و شد صدر نشین

آه از آن روز که از او جان رفت

بدنش زیر سم اسبان رفت

آه از آن روز که با حال شگفت

زینب از خنجر او بوسه گرفت

(الهی بِالْحُسَيْنِ ۳) (بِالْحُسَيْنِ ۳) (بِالْحُسَيْنِ صلوات الله وسلامه عليه)

(الهی بَعْلَى بْنِ الْحُسَيْنِ ۳) (بَعْلَى بْنِ الْحُسَيْنِ ۳) (بَعْلَى بْنِ الْحُسَيْنِ صلوات الله وسلامه عليه)

(الهی بِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ۳) (بِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ۳) (بِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ صلوات الله وسلامه عليه) (الهی بِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ۳) (بِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ۳) (بِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ۳) (بِجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صلوات الله وسلامه عليه)

بیا مادر کنج این زندان ، بال و پر زدنم را تماشا کن بیا با دست شکسته خود ، کند و زنجیر از گردنم وا کن

نمی آید کس به غیر از غم، در دل زندان بهر دیدارم منم تنها روزه داری که ، ضربت سیلی باشد افطارم پریشانم من پریشانم کجا هستی ای رضا جانم

آه و واویلا آه و واویلا

(الهی بِمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ۳) (بِمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ۳) (بِمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ صلوات الله وسلامه عليه)

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم

بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم

علی الصباح قیامت که سر ز خاک بر آرم

به جستجوی تو خیزم به گفتگوی تو باشم

(الهی بَعْلَى بْنِ مُوسَى ۳) (بَعْلَى بْنِ مُوسَى ۳) (بَعْلَى بْنِ مُوسَى صلوات الله وسلامه عليه)

(الهی بِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ۳) (بِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ۳) (بِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ صلوات الله وسلامه عليه) (الهی بَعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ ۳) (بَعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ ۳) (بَعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ ۳) (بَعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ صلوات الله وسلامه عليه)

(الهی یاَحَسَنَ بِنِ عَلِيٍّ ۳) (یاَحَسَنَ بِنِ عَلِيٍّ ۳) (یاَحَسَنَ بِنِ عَلِيٍّ صلوات الله وسلامه عليه)

منو جدائی از کوی تو خدا نکند

خدا هر آنچه کند از تو ام جدا نکند

تو درد داده ای و تو طبیب درد منی

بجز تو درد مرا هیچ کس مداوا نکند

(الهی یاَحُجَّجَةً ۳) (یاَحُجَّجَةً ۳) (یاَحُجَّجَةً صلوات الله وسلامه عليه) اینجا می فرمایند دوباره حاجاتتون رو از خدا بخواید مخصوصاً زیارت امام حسین رو بخواید از خدا ان شاء الله قسمتتون می کنه.

پایان

سَدیر گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای سَدیر! هر روز به زیارت قبر امام حسین علیه السلام می روی؟ گفتم: نه، فدایت شوم. فرمود: چه جفایی می کنی، آیا در هر ماه زیارت می کنی؟ گفتم: نه. فرمود: در هر سال یک بار به زیارت می روی؟ گفتم: به همین گونه است. فرمود: ای سَدیر! چقدر نسبت به امام حسین علیه السلام روی گردان و بی اعتنا هستید؟! آیا نمی دانی که خدای تعالی را هزار هزار فرشته گرد آلود و موی پریشان است که بر حسین علیه السلام می گریند. و پیوسته زیارت می کنند و خسته نمی شوند؟ چه می شود که تو هفته ای پنج بار و یا هر روز به زیارت امام حسین علیه السلام بروی؟ گفتم: فدایت شوم میان من و قبر او فرسخها فاصله است. فرمود: بر بام خانه برو، و به جانب راست و چپ بنگر، و سپس سر خود را به سوی آسمان کن، و پس از آن به سوی قبر آن حضرت توجه کن و بگو: «السلام علیک یا ابا عبد الله، السلام علیک و رحمته الله و برکاته» در این صورت، این عمل، برای تو یک زیارت محسوب خواهد شد، و هر زیارتی ثواب یک حج و یک عمره دارد. پس از آن من، در هر ماه، گاهی بیست بار این

کار را انجام می دادم. (۸)

منابع

(۱) دعای ابو حمزه (مفاتیح)

(۲) منتهی الامال ج ۱ فصل ۸

(۳) گریزهای مداحی ص ۲۷۵

(۴) محرمیه شیخ علی فلسفی ص ۶

(۵) خصائص العباسیه ایه الله کلباسی ص ۵۴

(۶) بیت الاحزان ص ۱۴۳

(۷) کُحل البصر ص ۱۹۴ به نقل از شیخ صدوق

(۸) مفاتیح الجنان ، گلچین صدوق، ج ۱، ص: ۱۰۲